

«نقد نو» در بوتۀ نقد با تکیه بر «نگرش سیستمی»

چکیده

نقدنو بر مطالعه دقیق شعر و ادبیات، صرف نظر از مسائل بیرونی و جنبی تأکید دارد. اساس شیوۀ نقدنو بر استقلال اثر ادبی است. به همین دلیل نقدنو از پرداختن به مسائل فرعی و حاشیه‌ای اثر، نظیر زندگی نویسنده یا شاعر، روزگار او و ملاحظات تاریخی، سیاسی و اجتماعی اجتناب می‌ورزد، زیرا از نظر این رویکرد، چنین مباحثی غیرادبی و غیرهنری به حساب می‌آیند. پیروان نقدنو را طرفداران تحلیل بسته نیز خوانده‌اند؛ زیرا آنچه برایشان مهم است دلالت‌های معناشناختی و زیبایی‌شناختی است و متن را همچون سیستمی بسته و عایق‌بندی شده در نظر می‌گیرند. در این مقاله در نظر است ضمن معرفی تئوری سیستمها و ویژگیهای هر سیستم به چگونگی کارکرد سیستمی پرداخته شود و مطابق مدلهای سیستمی از متن ادبی به مثابه یک سیستم یاد گردد. در این تحلیل سعی خواهد شد ماهیت «تحلیلی و مکانیستی» نقدنو بررسی شود و از فراسیستمهایی که بر سیستم متن ادبی تأثیر می‌نهند و از سیستمهای فرعی موجود در متن و تعامل سیستمهای فرعی و فراسیستمها در سازمان و سیستم متن ادبی سخن به میان آید.

کلیدواژه‌ها: نقدنو، روش سیستمی، متن ادبی، سیستم باز و بسته، تعامل.

۱. طرح مسأله

دهه ۱۹۳۰ را آغازی برای رویکردهای متفاوت به مقوله‌ها و گفتارهای علوم انسانی باید برشمرد. این رویکردها در عرصه نقد ادبی، خصوصاً نقد نو تأثیرهای انکارناشدنی داشته‌اند. اعلان انواع «مرگ»ها برای گزاره‌های تاریخی- انسانی از این نمونه‌هاست؛ مرگ ایدئولوژی: سوزان سونتاک، مرگ انسان: میشل فوکو، مرگ تاریخ: الکساندر کوژوا، مرگ تئوری: هانس بلتیگ، مرگ هنر: آرتور سی دانتو، مرگ نقاشی: دیویدسالی، مرگ قهرمان: برنارد اسمیت و مرگ سوژه: میشل فوکو (قره‌باغی، ۱۳۸۰: ۳۱۷).

نقدنو بر مطالعه دقیق شعر و ادبیات صرف نظر از مسائل بیرونی و جنبی تأکید می‌ورزد. نقد ادبی جدید با عنایت به رویکرد متن محور، متن ادبی را به عنوان یک موجود به اجزا و اتمها تجزیه می‌کند و کل اثر ادبی را برابر با مجموعه اتمهایش (واژه، آوا، آهنگ، صوربیانی، و...) می‌داند. لارنس کهون معتقد است در نگاه نقد نو، روش پوزیتیویستی و تحصیل‌گرایانه، متن را پدیده‌ای در جهت کشف حقیقتی پنهان از ناخودآگاه، ضمیر و... شخص مؤلف و یا سرکوبها و کمبودهای فرهنگی، اجتماعی و زیستی مؤلف می‌داند، درحالی که نقد نو، روش پوزیتیویستی را مردود می‌شمارد (کهون، ۱۳۸۱: ۵).

پیروان نقدنو از توجه به اموری چون زندگی نویسنده یا شاعر، روزگار او و ملاحظات تاریخی، سیاسی و اجتماعی اجتناب می‌ورزند و توجه به این مؤلفه‌ها را مخل درک صحیح متن می‌دانند. آنها در پی ظرافت و انسجام ساختاری اثر هنری هستند و اثر ادبی را محصولی مستقل و قائم‌به‌ذات می‌نگرند که باید با معیارهای ذاتی و درونی‌اش از قبیل پیچیدگی، ارتباط مطالب، تعادل و همبستگی میان اجزای تشکیل‌دهنده مورد بررسی قرار گیرد (Guerin, 2005: 100-104).

در این تحقیق از متن ادبی به مثابه یک سیستم یاد می‌شود؛ سیستمی که در تعامل و رابطه دوطرفه و حتی چندطرفه با سیستمهای دیگر قرار دارد.

مطابق رویکرد سیستمی در بازخوانی و خوانشهای چندباره متن ادبی برای کشف معانی و مفاهیم متن، نباید تأثیر و تأثرهای چندجانبه متن با عوامل فرامتنی، سازمانهای هم‌خانواده و فراسیستمی نادیده انگاشته شود. در آغاز این پژوهش ابتدا ضرورت دارد به عنوان چارچوب نظری تحقیق کندوکاوی در پیرامون نگرش سیستمی به عمل آید.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱-۲. معنی و مفهوم روش سیستمی (Systems Methodology)

روش سیستمی از سال ۱۹۵۰ میلادی در حوزه معرفت و شناخت مطرح شد. یک محقق ایتالیایی به نام لودویک فون برتالنی این روش را تحت عنوان نظریه عمومی سیستمها ارائه کرد. درک صحیح از سیستم و سازمان در نقطه کانونی نظریه برتالنی قرار دارد (Weinberg, 1975).

برای سیستم تعاریف متعدد ارائه شده است: سیستم «مجموعه‌ای متشکل از عوامل گوناگون است که روی یکدیگر به‌طور دینامیکی اثر می‌گذارند و برای به‌انجام‌رساندن کار و یا دست‌یافتن به هدف خاصی سازمان یافته‌اند» (دورسنی و بیشون، ۱۳۸۰: ۲۰).

هیچینز می‌گوید: «سیستم مجموعه‌ای از پدیده‌های مرتبط با هم است و روابط بین این پدیده‌ها به‌گونه‌ای است که از آن‌رویی (بی‌نظمی) موضعی می‌کاهد» (هیچینز، ۱۳۷۶: ۹۰).

این تعریف، همه سیستمها اعم از سیستمهای فعالیت انسانی، سیستمهای ساخته دست بشر و سیستمهای طبیعی را شامل می‌شود و هم‌چنین با سیستمهای دارای ساختار ذهنی، از قبیل تصویر ذهنی از جهان، مذهب، مدل‌های ایده‌آلی و اندیشه‌های ماوراءالطبیعه سازگار است (همان: ۹۱). در روش سیستمی، کل، چیزی بیش از مجموعه اجزاست. در کل، خصوصیتی موجود است که در اجزا وجود ندارد.

بدین ترتیب سیستم مجموعه‌ای است از اجزای به‌هم‌پیوسته که به‌علت وابستگی حاکم بر اجزای خود کلیت جدیدی را احراز کرده، از نظم و سازمان خاصی پیروی می‌کند و در جهت تحقق هدف معینی که دلیل وجودی آن است، فعالیت می‌کند.

نگرش سیستمی دیدگاهی است که به ما اجازه می‌دهد تا متغیرهای محیط خارج و داخل سیستم و سازمان شناخته شوند و جایگاه آنها در فرآیند شکل‌گیری و تکامل و یا دگرگونی سازمانها بررسی و مشخص گردند. این نگرش موجب «کلی‌نگری» و «یک‌پارچه‌بینی» در فرآیند پژوهش می‌شود. نگرش سیستمی به‌عنوانی چون نگرش ارگانستی، ماکروسکپی، تفکر کل‌گرایی و توحیدی نیز نام‌بردار است (Ackof, 1971: 661-71).

ل.ا.ک. راسل بر این باور است در روش سیستمی به اشیا به‌عنوان جزئی از یک کل بزرگتر می‌نگرند؛ به‌جای آن که خود آن اشیا را واحدهای کلی تفکیک‌شدنی بدانند. چنین دیدی را گسترده‌نگری می‌نامند. در گسترده‌نگری، شیء مورد توضیح را به‌عنوان جزئی از یک سیستم وسیعتر می‌نگرند و تشریح آن برحسب نقشی که در آن سیستم بزرگتر دارد، صورت می‌گیرد (راسل، بی تا: ۲۰).

نکته دیگر این که «اجزای تمامی مجموعه‌ها، نسبت به یکدیگر دارای تناسب و سنخیت بوده، در رابطه اکمال متقابلند» (حسینی سیاهپوش، ۱۳۶۵: ۸۸). بدین ترتیب میان تمامی اجزای یک سازمان و سیستم، هماهنگی، تعامل و توازن برقرار است و این تعامل و توازن در مدار تعالی و کمال و «شدن» قرار می‌گیرد.

این نگرش را می‌توان یک نظریه عمومی ابررشته‌ای (Super Disciplinary) دانست که هدف آن به‌وجود آوردن چارچوب نظری منظمی برای توصیف روابط عمومی جهان تجربی و کشف چگونگی روابط و کنشهای متقابل در انواع گوناگون سیستمهاست. به‌گمان بنیان این نظریه، در گذشته، علوم گوناگون و تخصصی به تجزیه عناصر و پدیده‌های جهان پرداخته و آنها را به‌صورت اجزا مطالعه کرده‌اند و این امر موجب انفکاک و پراکندگی دانشهای بشری و تخصصی شدن آنها می‌شد، ولی در روش سیستمی، همه علوم، مجموعه مفاهیم واحدی را دارا هستند. همانند تعدیلهای موجود در روشهای تحقیق علمی و معارف رشته‌های متفاوت علوم و مدل‌های نظری مشترکی که در رشته‌های متفاوت وجود دارد حکایت از ماهیت میان‌رشته‌ای نظریه سیستمها دارد (علاقه‌بند، ۱۳۷۳: ۲۱-۲۲).

«نظریه سیستمها قائل به وجود تمایز تحلیلی دقیقی میان سیستمهای اجتماعی (ارتباطات) و سیستمهای روانی (آگاهی) است و روابط میان آن دو را از نوع رابطه سیستم/ محیط می‌داند.» (مولر، ۱۳۷۹: ۳).

۲-۲. مفاهیم و مؤلفه‌های نگرش سیستمی

۲-۲-۱. محیط

همه سیستمها دارای محیط هستند. «محیط چیزی است که میان مبادلات بین سیستمها واسطه قرار می‌گیرد. کل محیط حاصل جمع همه این قبیل واسطه‌هاست» (هیچینز، ۱۳۷۶: ۹۲). محیط سیستم دو بخش دارد: محیط قریب یا آنچه سیستم بدان آگاه است و محیط بعید یا آنچه سیستم بدان آگاهی ندارد. اهمیت محیط بدین سبب است که بالقوه بر سیستم و نحوه عمل آن اثر می‌گذارد (علاقه‌بند، همان: ۲۱).

هر سیستم برای خود حد و مرزی مشخص دارد. مرز هر سیستم محدوده آن سیستم را از محیط و یا سیستم دیگر جدا می‌سازد؛ مثلاً پوست بدن، مرز سیستم انسان نسبت به محیط است. دیوار خانه، مرز سیستم خانه با محیط بیرون است. مرز نقاشی، خط است و مرز موسیقی با نقاشی، صدا و نوا؛ و مرز زبان با نقاشی و موسیقی، واژه است. سیستمها به‌وسیله حد و مرز از محیط و سیستمهای دیگر جدا می‌شوند.

۲-۲-۲. سیستمهای باز و بسته

سیستمهای باز همواره در حال مبادله انرژی، مواد و اطلاعات با یکدیگرند. این سیستمها از طریق جریانات بین خود و سیستمهای دیگر، انرژی، مواد و اطلاعات را دریافت می‌کنند و به‌صرف می‌رسانند.

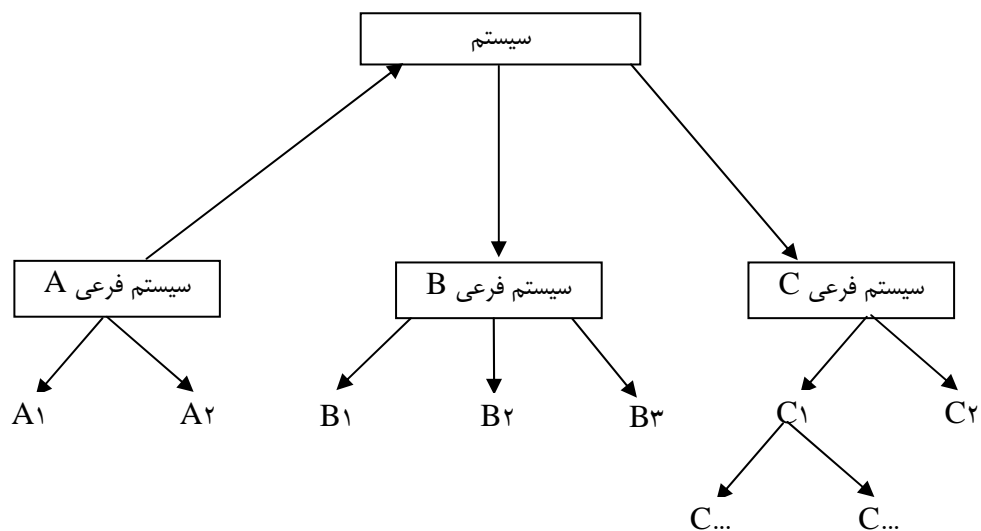
می‌توان گفت تقریباً تمامی سیستم‌های موجود، باز به‌شمار می‌روند و پایداری جهان به‌وجود سیستم‌های باز بستگی دارد (هیچینز، ۱۳۷۶: ۳۹۴).

سیستم‌های باز، وارده‌هایی (Inflows) را دریافت داشته، صادره‌هایی (Outflows) را به خارج می‌فرستند. بدین ترتیب تقریباً همه هستی سرتاسر از میلیون‌ها سیستم و آن‌هم سیستم باز تشکیل شده است.

سیستم بسته قائم به‌ذات، مستقل و بی‌نیاز است و هیچ‌کنش متقابلی با محیط خود ندارد (علاقه‌بند، همان: ۲۰). این سیستم هیچ‌نوع وارده‌ای از خارج ندارد و بالطبع هیچ‌نوع صادره‌ای نیز به خارج نخواهد داشت. جهان هستی یک سیستم بسته به‌نظر می‌رسد و شاید بتوان ساعت مکانیکی را سیستم بسته دانست.

۲-۲-۳. سیستم فرعی (Subsystem)

«هر سیستم از سیستم‌های فرعی تشکیل می‌شود که هر یک از آنها سیستم‌های فرعی دیگر را به‌وجود می‌آورند. هر سیستم فرعی به‌وسیله محیطش از سیستم‌های فرعی دیگر متمایز می‌شود. تأثیر متقابل سیستم‌های فرعی اصطلاحاً تعامل (Interaction) نامیده می‌شود» (مدهوشی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).



سیستم‌های فرعی یا خرده‌سیستم‌ها واحدهای اصلی تحلیل سیستمی محسوب می‌شوند. عملکرد سیستم، نتیجه تعامل کارکردی سیستم‌هاست.

۲-۲-۴. فراسیستمها

همه سیستمها (به جز بزرگترین و برخی سیستمهای بسته)، دارای فراسیستم اند. در واقع همه سیستمها، خرده سیستمهای سیستمهای بزرگ و پیچیده تر محسوب می شوند. «از این رو همه سیستمها واحدهای تحلیلی سیستم بزرگتری هستند و اهمیت آنها در ارتباط با سیستم بزرگتر معلوم می شود» (علاقه بند، همان: ۲۰).

۳-۲-۵. آنتروپی (Entropy)

همه سیستمها صرف نظر از ماهیت، اندازه یا نوع، به مرور زمان به یک حالت بی نظمی، رکود، بی حرکتی، کهولت یا مرگ تمایل دارند. به عبارت دیگر سیستمها به بی نظمی و اعوجاج و هلاکت میل دارند، کما اینکه ماشین می پوسد، انسان پیر می شود و ساختمان دچار استهلاک می گردد. از آنجایی که سیستمهای باز با محیط برون سیستمی در تعامل هستند، می توانند خود را از آفت بی نظمی برهانند و از نابودی دور شوند.

«به موجب اصل دوم ترمودینامیک، چنانچه یک سیستم بسته به حال خود رها شود، سرانجام به سوی بی نظمی، اغتشاش و تعادل ایستا سوق یافته، خاصیتی از حالت آنکه موسوم به آنتروپی است به تدریج افزایش خواهد یافت. آنتروپی در سیستمهای بسته به معنای کهولت سیستم، از هم پاشیدگی و بی نظمی است که با گذشت زمان بر تمام اجزای سیستم مستولی می شود» (هیچینز، ۱۳۷۶: ۲).

۲-۲-۶. متغیرها و پارامترها

ساخت و کارکرد سیستم تحت تأثیر عوامل درونی یا بیرونی قرار می گیرد. عوامل درون سیستم را متغیرها و عوامل برون یا محیطی سیستم را پارامترها می نامند. سیستمهای بسته، فقط تحت تأثیر عوامل داخلی یا متغیرهای سیستم قرار می گیرند و سیستمهای باز تحت تأثیر عوامل بیرونی و درونی (علاقه بند، همان، ۲۱). در عملکرد صحیح هر سیستم باز، تعادل متغیرها و پارامترها بسیار مهم ارزیابی می شود.

۲-۳. روش تحلیلی و مکانیستی در تبیین با روش سیستمی

روش سیستمی در تقابل با روش تحلیلی و مکانیستی قرار دارد. در روش مکانیستی و تحلیلی (Analytic) که رویکردی کلاسیک به شمار می آید، عقیده بر این است که با شناخت اجزای یک شیء، می توان به ماهیت و ویژگیهای آن پی برد. این اجزا را برای مثال در فیزیک: اتم؛ در بیولوژی:

سلول؛ در روان‌شناسی و روان‌کاوی اید (Id)، ایگو (Ego) و سوپرایگو (Super Ego) تشکیل می‌دهند. در روش مکانیستی و تحلیلی که تفکر اتمیستی یا میکروسکپی هم نامیده می‌شود، «پدیده‌ها، حلقه‌های زنجیر علت و معلول تصور می‌گردند و در آنها بین علت و معلول رابطه یک‌طرفه وجود دارد و معلول بر روی علت خود بدون تأثیر است» (بنی‌اسدی، ۱۳۸۵: ۲۹).

در بینش مکانیستی و تحلیلی روابط بین اجزای موضوع یا شیء مورد مطالعه، رابطه‌ای ساده، خطی و یک‌طرفه می‌باشد که خود ناشی از خواص اجزای تشکیل‌دهنده آن شیء است. این رابطه یک رابطه علی است. قانون علت و معلول به‌عنوان اساس و بنیان کلیه قوانین علمی و در تقابل و تباین با روش تعاملی سیستمی، موجب شکل‌دهی جهان‌بینی مکانیستی و تحلیلی شده است. بنابراین، رابطه میان سیستم با فراسیستم رابطه علت و معلولی و یک‌طرفه است؛ مانند تأثیرپذیری یک‌طرفه متن ادبی از عوامل فرامتنی مثل مؤلف و تاریخ و جامعه عصر مؤلف و

اگرچه نگرش عنصرگرایی و مکانیستی، نگرشی پذیرفتنی و مقبول به‌نظر می‌آید اما رویکردی کامل و خالی از نقص و کاستی نیست؛ چراکه نگرش سیستمی به مناسباتی فراتر از رابطه علت و معلولی توجه دارد.

باید توجه داشت که «نظریه عمومی سیستمها که عموماً بر بینشی سیستمی و کل‌گرایانه از قضایا استوار است، ضمن آنکه از مزایای رویکردهای «تحلیلی-مکانیستی» برخوردار می‌باشد، قالبهای عمومی برای درک وسیعتر از پدیده‌ها فراهم می‌سازد» (فرشاد، ۱۳۶۲: ۱۲۳).

۳. زوایای نقد نو

نقد نو به کلیه رویکردهای معاصر نقد اطلاق می‌شود که بعد از جنگ جهانی دوم با شعار جدایی و استقلال برخوردهای طبیعی‌گرایانه و علم‌مدار در روش، از بسترهای علوم انسانی شکل گرفته‌اند. سامانه نقد نو طالب نگاه‌های دقیق، جز‌انگاران و خودمحو با مشخصه‌های کثرت‌گرا و نسبییت‌باور است که در تولید موقعیتهای تمرکزگرای متنی و در رد روانکاوانه و توجیحات اجتماعی و تاریخی بیرون از متن مؤثر است.

تحولات و ظهور دانشهای علوم انسانی چون نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، ریخت‌شناسی، ساختارگرایی و پس‌اساختارگرایی از اوج‌گیری چنین تلقیهایی حکایت دارد.

عنوان نقد نو برگرفته از نام کتابی از جان کرورنسام (John Crowe Ransom) است. او یکی از پیشگامان نقد نو به‌شمار می‌رود. رابرت‌پن‌وارن (Robert Penn Warren) و کلینت بروکس (Cleanth

Brooks) در مقدمه کتاب فهم شعر (Understanding Poetry) در سال ۱۹۳۸ بر این نظریه تأکید کردند که «شعر بدین خاطر ارزش تدریس دارد که صرفاً به عنوان شعر در نظر گرفته شود نه به عنوان سندی برای واقعیتی تاریخی یا زندگی نامه یا امری اخلاقی» (فرزاد، ۱۳۷۹: ۹۲). نقد نو در نخستین دهه های قرن بیستم توسط منتقدان امریکایی مطرح گردید، اگرچه در همان زمان فرمالیسم روسی نیز تقریباً به همان دستاوردهای نقدنو، در روسیه دست می یافت.

«فرمالیسم روسی را باید همزاد نقدنو نامید. با این توضیح که نه نظریه پردازان فرمالیسم روسی از وجود نظریه همزادی به نام «نقدنو» آگاه بودند و نه منتقدان نو می دانستند که کسانی کمابیش همزمان با آنان در روسیه رهیافت جدیدی را بنیان می گذارند که دیدگاه مشابهی را در باره جایگاه مؤلف اتخاذ کرده است. فرمالیسم روسی در دهه دوم قرن بیستم در مخالفت با مکتبهای سنتی ای شکل گرفت که متون ادبی را صرفاً در پرتو اطلاعات تاریخی در باره زمانه تألیف اثر یا در پرتو اطلاعات روان شناختی در باره مؤلف، بررسی می کردند» (پاینده، ۱۳۸۵: ۳۳).

نقد فرمالیستی در هم پیوندی با نقدنو قرار می گیرد و بر همان مؤلفه هایی تأکید می ورزد که نقدنو به آنها توجه می کند (پاینده، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

کانون توجه در نقدنو بر وحدت یا یکپارچگی آثار ادبی بود. نقدنو در تقابل با پژوهشگری تاریخی که رویه معمول در دانشگاهها بود با متن ادبی چون شیء زیباشناختی رفتار می کرد و نه سندی تاریخی. نقدنو با قرار دادن ابهام، متناقض نما، طنز، و تأثیرات نهفته و تصویرسازی شعر در کانون توجه خود، به دنبال نشان دادن سهم هر عنصر فرم ادبی در یک ساختار وحدت یافته بود (کالر، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

جان کرورنسام در نقدنو در جستجوی یک «منتقد هستی شناس» (Ontological Critic) است؛ یعنی کسی که شعر را به منزله یک ماهیت ذاتی یا وجودی ملموس مانند نقاشی مونالیزای لئوناردو داونچی درک می کند (Bressler, 2007: 55).

نقدنو شیوه ای از قرائت دقیق را توصیه می کند و تلاش می کند تا اطلاعات متنی متعدد از جمله صورخیال و الگوهای تصویری و ریتم و صدا و آهنگ و ساخت سراسری را در قرائت خود مدنظر قرار دهد (دیویس، فینک، ۱۳۷۳: ۷).

اصحاب نقدنو، ادبیات را «مصنوعی» استوار بر خود و مستقل و خودبسنده می دیدند و در خوانش و قرائت دقیق اثر ادبی، سرسختانه از توجه به مؤلفه هایی چون زندگی نامه خالق اثر، تاریخ زمانه مؤلف، استنتاجات اخلاقی و دستگاه فلسفی ای که اثر ادبی با آن مقارنه و مطابقه داشته باشد دوری می جستند.

کلینت بروکس قرائت دقیق یا تحلیل دقیق (Explication) را در فرآیند نقدنو «بدعت تفسیر» (Heresy of Paraphrase) می‌نامد (Abrams, 2005: 181).

رامان سلدن و پیتر ویدوسون زوایای نقدنو را به خوبی نشان داده‌اند:

«این مکتب با زمینه پیدایش آثار ادبی - زمینه‌های تاریخی، زندگی‌نامه‌ای، روشنفکری و نظایر آن - سروکاری ندارد؛ به مغالطه‌های نیت نویسنده یا تأثیرگذاری علاقه ندارد؛ صرفاً به خود متن و زبان و سازمان دهی آن می‌پردازد؛ در پی معنای متن نیست، بلکه می‌خواهد بداند متن چگونه خود را بیان می‌کند. این مکتب دنبال آن است که ببیند چگونه بخشهای مختلف متن با یکدیگر مرتبط می‌شوند، متن چگونه نظم و هماهنگی پیدا می‌کند؛ طنز، متناقض‌نما، تنش، ابهام و ابهام را چگونه در خود جای می‌دهد و حل می‌کند؛ و اساساً به «شعربودگی» یا جوهر صوری خود شعر می‌پردازد» (سلدن، ویدوسون، ۱۳۷۷: ۲۹-۳۰).

۴. متن ادبی به مثابه سیستم بسته

متن محوری، اساس و بنیاد مطالعات نقدنو است. نقدنو با هر متن به‌عنوان یک ساختار خودبسنده یا خودکفا برخورد می‌کند. به این تحلیل، تحلیل درون‌نگر نیز نام داده‌اند (پین، ۱۳۸۲: ۷۸۸). نقدنو طرفدار تحلیل بسته و بررسی دقیق متن ادبی است (داد، ۱۳۷۵: ۲۹۷). کما این‌که پیروان نقدنو را طرفداران تحلیل بسته نیز خوانده‌اند (امامی، ۱۳۷۷: ۹۲). بنابراین هر شعر یا داستانی را در رویکرد نقدنو باید به‌عنوان یک مجموعه عایق‌بندی‌شده بسته و خودآیین در نظر گرفت که ارتباطش با خارج از محیط بسته خود قطع است و با سیستمهای خارج از متن هیچ تعامل و ارتباطی ندارد. این سیستم متنی بسته، هیچ‌گونه تبادل مواد، انرژی و اطلاعات با فراسیستم‌ها ندارد و کانون هیچ صادره و وارده‌ای نیست.

۵. روش تحلیلی و مکانیستی نقدنو

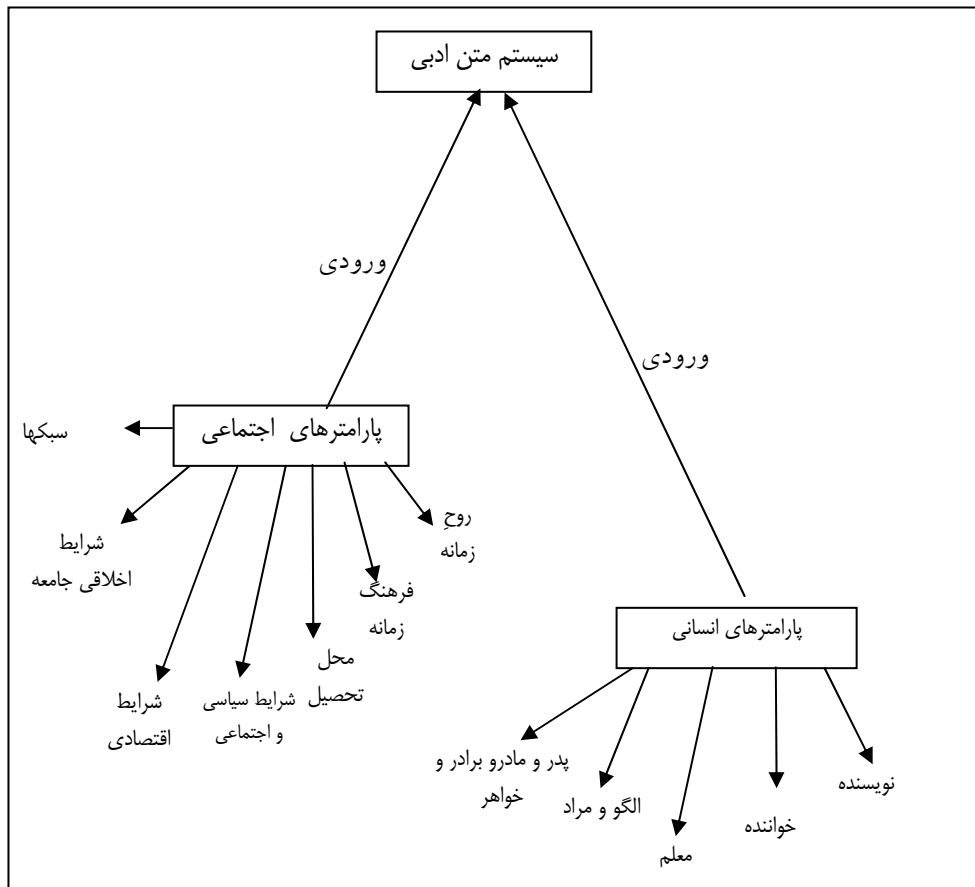
نقدنو جلوه‌گاه روش تحلیلی و مکانیستی است. این روش که زاینده نهضت رنسانس و عصر ماشین بود بر جزءنگری بسته و ایستا مبتنی بود. در این روش شناخت اجزاء شرط لازم و کافی برای شناخت ماهیت و ویژگیها و رفتار موضوع یا شیء مورد نظر بود. از این رو نقد ادبی نو متن را با اتکا بر روش مکانیستی و تحلیلی به اجزای مختلف تقسیم می‌کند و با مطالعه دقیق در عناصری جزئی چون آهنگ شعر و نثر، تصاویر مجازی و استعاره و تشبیهات، رابطه واژه‌ها با صدا و تکیه و تمرکز بر احساس و عاطفه سعی در دستیابی به ساختارهای معنایی و مفهومی و کشف پیامها دارد.

۶. ماهیت عملکرد سیستم متن ادبی

از نظر سلسله مراتب سیستمی، متن ادبی را باید به مثابه یک سیستم باز در نظر گرفت. این سیستم هم دارای سیستمهای فرعی است و هم با سیستمهای همگن و همانند دیگری در سیستمی بزرگتر قرار دارد. یقیناً در شبکه سیستمها، متن ادبی با سیستمهای دیگر در حال تعامل و گیرندگی و فرستندگی یا صادره و وارده است. اگر متن ادبی را یک سیستم در نظر بگیریم، اول باید بررسی کنیم این نظام از چه عناصری تشکیل شده است؟ چه تعاملی میان اجزا و عناصر برقرار است؟ صناعات ادبی چه تأثیری در شکل گیری پیام و معنا ایفا می کنند؟ متن ادبی چه صناعات و تکنیکهایی را برمی تابد؟ آیا آوا و تکیه در ساختار متن با دیگر عناصر و تکنیکهای زیباشناختی در پیوند است؟ پس از این مرحله باید مشخص کنیم این عناصر و حتی کل مجموعه با سیستمهای بیرونی چه اثرگذاری و اثرپذیریهای دارد؟ مثلاً آیا حمله مغول و یا نهضت مشروطه تأثیری در ذائقه گزینش واژگان و صناعات ادبی شاعر داشته است؟ نظام طبقاتی و فرهنگی در استفاده از تکنیکهای ادبی چه نقشی ایفا کرده است؟

متون ادبی همان گونه که ورودیهایی را پذیرا هستند که در تکوین آنها تأثیر دارند یقیناً خروجیهایی را از خود صادر می کنند که بر سیستمهای همگن و فراسیستمها تأثیر می نهند کما این که شعر یک شاعر یا داستان یک نویسنده بر سبک شاعری یا نویسندگی داستان نویس دیگر چه از لحاظ سبکی و چه از نظر محتوایی تأثیرگذار خواهد بود. چه بسا یک بیت شعر، زندگی خواننده ای را تحت تأثیر قرار دهد. مطالعات سیستمی این حقیقت را بر ما روشن می کند که همان گونه که سیستم از محیط و سیستمهای دیگر ورودیهایی را می پذیرد به محیط و سیستمهای دیگر نیز صادرههایی را می فرستد و بر آنها تأثیر می نهد.

در این قسمت از بحث، بخشی از مبادلات و تعاملات متقابل سیستم‌هایی که در پیرامون سیستم متن ادبی وجود دارند، در نمودار زیر قابل مشاهده است:



در مدل بالا بر این نکته تأکید شده است که عواملی در خارج از سیستم متن وجود دارند که با متن ادبی در تعامل پویا هستند. نویسنده متن با اقتضائات روانی و اخلاقی و اجتماعی و جغرافیایی خود در آفرینش اثر ادبی نقش و تأثیر دارد. یقیناً همین نویسنده از سیستم‌های ادبی همگن و هم‌خانواده اطراف نیز تأثیرهایی را می‌پذیرد.

مخاطب متن درحالی که با خواندن متن ادبی از آن تأثیر می‌گیرد و در هاله زیباشناختی و محتوایی متن قرار می‌گیرد، روحیات و استنتاجات اخلاقی و روانی خود را نیز در تحلیل آن اثر ادبی به کار می‌گیرد.

در این جا با فرایند تأثیرپذیری و تأثیرگذاری و یا ارتباط متقابل و تعاملی روبه‌رو هستیم. به همان اندازه که مؤلف متن از تاریخ، سبکها و اقتضائات زمان خود تأثیر می‌پذیرد، بر عناصر فرامتنی نیز تأثیر می‌نهد. در این جا ما با کارکرد تعاملی سیستمهای فراوانی روبه‌رو هستیم که هر کدام با دیگری در ارتباط تعاملی قرار دارد. برای مثال حافظ از سیستمهای غزلهای پیش از خود تأثیر پذیرفت و بر سازمان غزلهای پس از خود تأثیر نهاد، بدین ترتیب همواره شعر و شخص حافظ به‌طور پویا محل صادره از سیستمها و وارده به سیستمهای دیگر بوده و خواهد بود.

اگر متن ادبی به‌مثابه یک سیستم بسته در نظر گرفته شود و از صادرات و واردات درون و برون سیستمی و از ارجاعات برون‌متنی، دور تصور شود دچار ایستایی و بی‌نظمی و آنتروپی خواهد شد؛ همچون برکه‌ای که نه جویباری در آن می‌ریزد و نه باریکه‌ای از آن خارج می‌گردد.

پرسش مهمی که منتقدان نو به آن پاسخی درخور نداده‌اند آن است که اگر قرار باشد متن ادبی به‌مثابه سیستم بسته ارزیابی گردد و از تاریخ و جغرافیا و فراز و نشیب زندگی مؤلف برکنار باشد، چگونه است که این منتقدان در تحلیلهای خود، متن را از تاریخ، جغرافیا، زندگی و روان و روحیات خواننده متن دور نمی‌دارند؟ مگر جز این است که خواننده با تفسیر خود، «متن بسته» را همواره «گشوده و باز» در نظر می‌گیرد؟ به‌راستی آیا ما هرگز با متن به‌عنوان سیستمی بسته روبه‌رو هستیم؟ یقیناً در نقدنو این «بسته‌بودن» از زاویه دید مؤلف معنی‌دار است و نه خواننده؛ زیرا هر منتقدی متن ادبی را براساس دانش و عواطف و پیش‌فرضهای خود تحلیل و تفسیر می‌کند و چنین نقدی بی‌شک از تأثیرهای برون‌متنی دور نخواهد بود.

۷. نقد سیستمی متن ادبی

از نظرگاه روش سیستمی برای شناخت یک متن (Text)، باید به اجزا و روابط بین اجزای آن متن از یک سو و به رابطه متن یا سیستم با محیط یا کل بزرگتری که متن در آن قرار می‌گیرد از سوی دیگر توجه نماییم.

۱. در نگرش سیستمی وظیفه منتقد ادبی آن است که در یک متن بین اجزای مختلف و یا سیستمهای فرعی داخل متن ادبی تعامل برقرار نماید. این تعامل چیزی غیر از ارتباط یک‌طرفه علی و معلولی است؛

۲. منتقد باید در نگرش سیستمی بین سیستم متن ادبی که خود متشکل از سیستمهای فرعی (اجزای مختلف) است با سایر سیستمهای فرامتنی تعامل قائل گردد و میان سیستم متن ادبی و

فراسیستمها و سیستمهای همگن برون‌متنی تعامل برقرار نماید نه این‌که مانند منتقدان کلاسیک (نقد روان‌شناختی، اجتماعی، تاریخی و اخلاقی) میان متن و عوامل فرامتنی رابطه یک‌طرفه و جبری علی و معلولی برقرار نماید و متن ادبی را صرفاً زائیده شرایط روحی و روانی نویسنده و یا آن‌را فرایند صرف وقایع اجتماعی و تاریخی قلمداد کند. منتقد سیستمی بر این باور است که نباید مانند منتقدان نقدنو، متن ادبی را حاصل عملکرد مستقل سیستم متن دانست و متن را به‌دور از شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و روانی تحلیل کرد، بلکه متن ادبی حاصل تعامل نویسنده با محیط و سیستمهای فراتر از متن است.

۸. نقدنو: کاستیها و نقصانها

نقدنو با عنایت به رویکرد متن‌محور و با نگرش تحلیلی و مکانیستی، متن ادبی را به‌عنوان یک موجود به اجزا و اتمهایی تجزیه می‌کند و صرفاً با این تقلیل‌گرایی (Reductionism)، کل اثر ادبی را برابر با مجموعه اتمهایش (واژگان، واجها، تکواژها، صوربیانی، تکیه و...) می‌داند. و رابطه‌ای بسیار ساده و یک‌طرفه علی میان اجزای یک متن ادبی با کل متن در نظر می‌گیرد و با پدیده چندبُعدی و پیچیده ادبی برخوردی تک‌بُعدی و تخصصی و یک‌جانبه می‌کند. یقیناً چنین رویکرد یک‌بُعدی و تقلیل‌گرایانه در درک و تبیین متون هدف‌گرا، و علائم و پیامهای آرمان‌گرایانه توفیق‌چندانی کسب نخواهد کرد، کما این‌که هارو مولر معتقد است اگر هنر یا ادبیات خود را به منزله یک سیستم جزئی خودآیین، مستقل و وابسته از سایر سیستمها منفک کند ما با وضعیتی نامطمئن در تحلیل روبه‌رو می‌شویم (مولر، ۱۳۷۹: ۹). رونالد کرین (Ronald Crane) یکی از منتقدان مکتب شیکاگو در کتابش با عنوان *منتقدان و نقد (Critics And Criticism)* که در سال ۱۹۵۲ به چاپ رسید محدودیتهای و کاستیهای نقدنو را چنین برمی‌شمارد (انوشه، ۱۳۸۴: ۳۵):

۱. منتقد پیرو نقدنو، بیش از حد به تجزیه و تحلیل متن می‌پردازد و این موضوع باعث می‌شود که منتقد فراموش کند که شعر یک فرایند کلی است؛
۲. نقدنو متعصبانه رسیدن به حقیقت را از طریق مطالعه متن می‌پندارد؛ در صورتی که رویکردهای نقد تاریخی، اجتماعی، روان‌شناختی و... وجود دارند که هر کدام اهمیت ویژه‌ای دارند؛
۳. نقدنو به بررسیهای علمی و عینی یک اثر تأکید دارد و واکنشهای یک منتقد را انکار می‌کند؛
۴. نقدنو فقط سعی می‌کند کیفیت ادبی یک اثر را بسنجد؛ درحالی‌که برای تعیین اهمیت اثر به کارگیری دیگر رویکردها غیرقابل اجتناب است؛

۵. نقدنو موضوعات پیشینه اجتماعی، زندگی‌نامه‌ای و تاریخی را که ارتباط نزدیکی با تفکر خالق اثر دارد مدنظر قرار نمی‌دهد.

اگر متن ادبی را به‌مثابه یک سیستم باز در نظر بگیریم، با تحلیل بسته و خودبسنده نقدنو یقیناً دریافت و درک درست از معنا و مفهوم متن دور از دسترس خواهد بود، کما این‌که رابرت هولاب معتقد است: «در رویکرد نظریه سیستمها، سیستمهای ادبی - یا دست کم سیستم هنری - به‌مثابه یکی از سیستمهای فرعی متعلق به جوامعی که به‌لحاظ کارکردی از یکدیگر تمایز می‌یابند انگاشته می‌شود» (هولاب، ۱۳۷۹: ۱۳۱).

۹. نتیجه‌گیری

مطالعات دقیق دانشوران بیانگر این حقیقت است که پدیده‌های فرهنگی، ادبی، اجتماعی، سیاسی، حیاتی و... با روش تحلیلی و مکانیستی، قابل تبیین و تحلیل نیستند؛ چراکه در طبیعت، هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که فقط متعلق به یکی از رشته‌های تخصصی علمی باشد. چنان‌که طبیعت را به‌عنوان یک ارگان و کل نمی‌توان به اجزای مجزا از هم تفکیک کرد.

گفته آمد که در مقابل روش تحلیلی و مکانیستی، باید از روش «کل‌نگر» سیستمی در تحلیل سیستمهای هستی بهره گرفت. نظریه سیستمها روشی از برخورد با پدیده‌هاست که بر کل متشکل از اجزا می‌نگرد و ارتباط اجزا را با یکدیگر و تأثیر و تأثر آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. به‌علاوه همین کل متشکل از اجزا به‌صورتی مجزا از سایر پدیده‌ها مشاهده نمی‌شود، بلکه خود با دیگر پدیده‌ها به‌عنوان «کل»های دیگر در تعامل است و خود جزیی از اجزای کل بزرگتری محسوب می‌شود. از طرفی رابطه‌ای سلسله‌وار نیز میان سیستمها برقرار است.

دیدگاه سیستمی در بسیاری از رشته‌های علوم کاربرد دارد. کاربردهای آن را در زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و بسیاری از رشته‌های دیگر آزموده‌اند. ادبیات و شعر و داستان را نیز می‌توان به‌مثابه سیستم در نظر گرفت. در این روش، منتقد، متن و اثر ادبی را به‌منزله یک سیستم در نظر می‌گیرد که با سیستمهای دیگر در ارتباط است و از محیط تأثیر می‌پذیرد و بر محیط تأثیر می‌نهد. مکتب سیستمی روابط تعاملی را جایگزین روابط علی و معلولی می‌کند.

مکتب تحلیلی کلاسیک که مبتنی بر روابط علی و معلولی است بر این باور می‌باشد که هرگاه متغیر مستقل تغییر کند، متغیر وابسته نیز تغییر می‌کند. درحالی‌که در رویکرد تعاملی سیستمی، نه تنها متغیر وابسته تحت تأثیر متغیر مستقل، تغییر می‌کند، بلکه خود نیز متغیر مستقل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با توجه به این که نقدنو، متن ادبی را به مثابه یک سیستم بسته در نظر می‌گیرد، بر مطالعه دقیق اجزای اثر ادبی تأکید می‌ورزد. در فرآیند مطالعه دقیق متن، مؤلفه‌هایی چون: معنی لغات، نظم و ترتیب واژه‌ها، شیوه به کارگیری لغات در کنش و واکنش یکی بر دیگری، نشانه‌شناسی و تداعی احساسات از طریق درک دقیق عناصر متن از مهمترین عناصر به شمار می‌آیند.

از منظر رویکرد تحلیل سیستمی، نقدنو بیش از حد نیاز به تجزیه و تحلیل متن می‌پردازد و این موضوع موجب می‌شود تا منتقد، کلی بودن و سازمانی دیدن فرآیند شعر و داستان را بر طاق نسیان نهد و در نتیجه، از درک و کشف زیبایی معنایی و جذابیت سازمانی شعر غافل گردد.

کتابنامه

۱. امامی، نصرالله؛ مابانی و روشهای نقد ادبی؛ تهران: نشر جامی، ۱۳۷۷.
۲. انوشه، محمد؛ «علل پیدایش نقد جدید»؛ مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سوم، شماره ۴، ۱۳۸۴.
۳. بنی‌اسدی، محمدحسین؛ «گاهی به نگرش و روش سیستمی در حل مسایل سیستمهای فرهنگی-اجتماعی»؛ چشم‌انداز ایران، شماره مسلسل ۳۸، ۱۳۸۵.
۴. پاینده، حسین؛ گفتمان نقد؛ تهران: نشر روزگار، ۱۳۸۲.
۵. ———؛ نقد ادبی و دموکراسی؛ تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵.
۶. پین، مایکل؛ فرهنگ اندیشه انتقادی؛ ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۷. حسینی سیاهپوش، محمود؛ تئوری سیستمها؛ تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵.
۸. داد، سیما؛ فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۵.
۹. دوروسنی، ژوئل؛ بیسون، جون؛ روش تفکر سیستمی؛ ترجمه امیرحسین جهاننگلو، تهران: انتشارات پیشبرد - مفرس، ۱۳۷۰.
۱۰. راسل، ل.ا.ک؛ کاربرد روش سیستمها؛ ترجمه محمدجواد سلطانی، تهران: نشر بعثت، بی تا.
۱۱. سلدن، رامن؛ ویدوسون، پیتر؛ راهنمای نظریه‌های ادبی معاصر؛ ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر طرح‌نو، ۱۳۶۷.
۱۲. علاقه‌بند، علی؛ «شنایی با مفاهیم و نگرش سیستمی»؛ مجله مدیریت در آموزش و پرورش، سال سوم، شماره ۲، شماره مسلسل ۱۰، ۱۳۷۳.
۱۳. فرشاد، مهدی؛ نگرش سیستمی؛ تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۱۴. فرزاد، عبدالحسین؛ در باره نقد ادبی؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۷۹.
۱۵. قره‌باغی، علی اصغر؛ تبارشناسی پست‌مدرنیسم؛ تهران: نشر فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.
۱۶. کالر، جانانان؛ نظریه ادبی؛ تهران: ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۱۷. کان، دیویس، رابرت؛ فینک، لاری؛ «نقد ادبی قرن بیستم»؛ ارغنون ۴ (نقد ادبی نو)، سال اول، زمستان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۸. کهون، لارنس؛ از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم؛ عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۹. مدهوشی، مهرداد؛ سیستم اطلاعاتی مدیریت؛ بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۷۹.
۲۰. مولر، هارو؛ «نظریه سیستم‌های لومان به مثابه نظریه‌ای در باب مدرنیته»؛ ارغنون ۱۷ (نظریه سیستم‌ها)، زمستان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۱. هولاب، رابرت؛ «نتایج کار لومان: نظریه سیستم‌ها و پژوهش‌های ادبی...»؛ ارغنون ۱۷ (نظریه سیستم‌ها)، زمستان، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۲. هیچینز، درک. کی؛ کاربرد اندیشه سیستمی؛ ترجمه رشید اصلانی، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۶.
23. Abrams, MH. "A Glossary of Literary Terms". USA: Heinle & Heinle, Seventh Edition, 2005.
24. Ackof, R. I, "Towards a system concepts", management science, pp.661-71, July 1971.
25. Bressler, Chrls E., "Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice". New Jeroy: Pearson Prentice Hall, 2007.
26. Guerin, Wilfred L., et al, "A Handbook of Critical Approaches to Literature". Oxford University, 2005.
27. Weinberg, Gerald, "An Introduction to General Systems Theory", John Wiley, New York, 1975.